

عنوان: معلم ، مهره بي در نظام اداري نيست

موضوع: تدريس؛ معلمان

پديدآورنده: عبداللهي، شيرزاد

نشريه: اعتماد، ۸/۱۰/۸۱

بازيابي: ۱۳۱۰۲۸۴۷

معلم مهره بي در نظام اداري نيست!

معلمان مطالباتي دارند. آنها حق دارند مانند اقشار ديگر با هم متحد شوند تشكولهاي صنفی و سياسي تشكول دهند و براي رسيدن به خواستههاي خود كوشش كنند. اكثريت معلمان احساس ميكنند كه نسبت به ساير كاركنان دولت مورد تبعيص قرار گرفتهاند و كارمندان ديگر از حقوق و مزايابي برخوردارند كه معلمان از آنها محرومند (كه البته بخشي از آن بيراه هم نيست). در اجتماعات معلمان اين سخن همواره شنيده ميشود كه حقوق معلمان بسيار پايينتر از خط فقر است و مشكلات معيشتي معلمان را در چنبره خود مي فشارد. معلمان ميگويند و حق هم ميگويند در تصميمگيريها و تصميمسازيهاي آموزشي و پرورش هيچ نقشي براي معلمان در نظر گرفته نشده است و دايره بستهيي از مديران متشكل از حدود هزار نفر در يك فضاي غيررقابتي سالهاست كه پستهاي مديريتي اين وزارتخانه را در اختيار گرفتهاند و بخاطر منافع خود حاضر به گشودن پنجرههاي آموزش و پرورش به روي نسيم اصلاحات و ميدان دادن به يك ميليون معلم نيستند. معلمان از وضع نابسامان آموزش و پرورش سيستم متمرکز و عمودي وزارتخانه و اتلاف بودجه و امكانات ناچيز آموزش و پرورش رنج ميبرند. معلمان خواستار شايستهسازي كارآمد و هوشمند شدن سيستم آموزش و پرورش هستند. همه معلمان مي دانند كه اوضاع نابسامان آموزش و پرورش و بويژه وضعيت اسفبار معيشتي معلمان محصول دوره چند ساله روي كار آمدن اصلاح طلبان نيست. حداقل در اين دوره به دليل شرايط باز جامعه معلمان فرصت كردهاند كه مشكلات خود را بازگو كنند و در جهت اتحاد معلمان و ايجاد تشكولهاي صنفی گامهاي ولو كوچك بردارند. اين مشكلات مزمن و قديمي است و بتدريج متراكم شده است و بديهي است كه در يك فاصله زماني کوتاه نمي توان همه مساييل را حل كرد. در اين نوشتار سخن بر سر مطالبات بر حق معلمان نيست بلكه سخن بر سر روشهاي پيگيري خواستههاي معلمان است. به عبارت ديگر ما حرف حقي داريم اما آن را چگونه بايد مطرح كنيم

قبل از ورود به موضوع ببينيم كه تصور جامعه از معلم چيست افكار عمومي معلم را چگونه انساني ارزيابي ميكنند بدون اغراق و خودبيني نگاه جامعه به معلم بسيار مثبت است. مردم معلمان را يكي از گروههاي مرجع مي دانند كه براي تصميمگيريهاي مهم سياسي و اجتماعي به آنها مراجعه ميكنند. تصور مردم از معلم فردي تحصيلكرده صاحب تفكر و داراي رفتاري منطقي و سنجيده است. بنابر اين اين توقع كاملا بجاست كه اجتماعات معلمان تبلور علم آگاهي منطق و به لحاظ شكلي مسالمت آميز و به دور از خشونت باشد. اما آيا همه اجتماعات معلمان داراي چنين مختصاتي است

در بعضي موارد هنگامي كه تعدادي از معلمان به دعوت تشكولهاي صنفی در فضايي بسته و يا باز جمع مي شوند گفتار و رفتار جديدي شكل ميگيرد كه بسيار شگفت انگيز است. احساسات سرکوب شده فوران ميکند و حرف هاي ناگفته به صورت فریاد بر زبانها جاري ميشود و اين هيجان و خشم حاكم بر جلسه معمولا اجازه ابراز سخنان منطقي و نظرات كارشناسي را نميدهد فريادي كه نتيجه سالها سكوت است. واقعييت اين است كه در آموزش و پرورش فضاي اندیشه تضارب آرا و گفتوگو وجود نداشته است. به ما فرصت ندادهاند كه گفتوگو را تمرين كنيم. معلم مهره بي بي اهميت در سيستم اداري بوده كه بايد وظائف سازمانی معيني را انجام دهد. در چند سال گذشته و بعد از دوم خرداد ۷۶ اين امكان فراهم شده است كه معلمان به صورت خود انگيخته دور

هم جمع شوند و درباره دردهای مشترک خود سخن بگویند. طبیعی است که در چند جلسه اول بازار گفتن از مشکلات گرم باشد اما نمی‌توان برای همیشه در این سطح متوقف ماند. نمی‌شود همه جلسات را به درد دل کردن و حرف‌های تکراری گذراند. بالاخره باید به جایی برسیم که در فضایی عقلانی این پرسش را مطرح کنیم که ما چه می‌خواهیم و بعد به این موضوع بپردازیم که از چه راه‌هایی به اهداف خود دست پیدا کنیم و از خود بپرسیم تاکتیک‌هایی ما برای رسیدن به هدف کدامند اگر واقعا ما اصرار داریم که حتماً همکاران احساسات خود را تخلیه کنند می‌توان در ابتدا یا بعد از پایان جلسه وقتی را برای شعار دادن و حرف‌های احساسی و درد دل اختصاص دهیم اما این درست نیست که حرف‌های سخنران را صرفاً به این دلیل که مثل ما فکر نمی‌کند قطع کنیم. بعضی از همکاران طبل بلند بانگی هستند که فضای جلسات را با سر و صدا به تشنج می‌کشند اما هنگامی که میکروفن را در اختیار گرفتند مطلبی برای گفتن ندارند. آنچه از آنها در حافظه حاضران باقی می‌ماند چهره برافروخته رگ‌های برآمده گردن و حرکت‌های عصبی است. در صورتی که باید مشکلات به صورت منطقی و فکر شده مطرح شود.

دردن بعضی از همکاران که اتفاقاً پرسرو صدا و عصبی هستند چند مطلب به صورت مطلق جا گرفته است و جای هیچ‌کس و اگر چه ندارد. مطلق اول این است که اداری‌ها و مدیران آموزش و پرورش همگی و بطور مطلق بندگان آنها حقوق‌های ۷۰۰ هزار تومانی و مزایای آنچنانی می‌گیرند و بنابراین ما باید اول تکلیف خودمان را با آنها روشن کنیم. پس نخستین جلسه جبهه نبرد اداری آموزشی است. در صورتی که اکثریت قریب به اتفاق کارکنان اداری و مدیران سطوح پایین و متوسط شریطی شبیه کادر آموزشی دارند. پس تشکلهای باید به دور از عوامزدگی و با استدلال و تکیه بر آمار و ارقام موضع خود را در این خصوص اعلام کنند. مطلق دوم تقدیس کلمه معلم و قرار دادن معلم در جایگاهی غیرقابل انتقاد است. همانگونه که دایره بسته مدیران در روز و هفته معلم معلمان را به مقام فرشتگان می‌رسانند عده‌ای از همکاران و بعضی تشکلهای چنان درباره معلم و ارزش‌های او مبالغه می‌کنند که گویا صاحبان مشاغل دیگر مشتکی بیکاره و مفت‌خوارند. ما باید به گونه‌ای از مشکلات معلمان سخن بگوییم که در حوزه اجتماعی بتوانیم از گفته‌های خود دفاع کنیم نه اینکه مدام با قداست بخشیدن افراطی به واژه معلم او را در شریطی قرار بدهیم که نه خود بتواند از حقوقش دفاع کند و نه جامعه بتواند عملکرد او را مورد نقد قرار بدهد. در نتیجه شریط به سمت تعالی بستر آموزش و پرورش حرکت نکند. مطلق سوم مشکلات معیشتی معلمان است. مسایل معیشتی معلمان یک واقعیت غیرقابل انکار است. همه مقامات و مسوولان هم به این واقعیت معترفند اما تشکلهای و فعالان صنفی باز هم باید به چند نکته توجه کنند: اول اینکه مشکلات معیشتی محصول یک دوره چهار پنج ساله نیست بلکه نتیجه سال‌ها بی‌توجهی مسوولان و عدم پرسش و اعتراض معلمان است. حل کامل این مشکل نیاز به زمان دارد. این مسیر باید با گام‌های کوتاه پیموده شود.

در صورتی که یکی از گروه‌های صنفی تقاضای معیشتی معلمان را در ۸ بند اعلام کرده و خواستار حل فوری آنها شده بود. برای برآورده شدن فقط دو بند اول این بیانیه بودجه‌ی معادل ۵/۱ برابر بودجه کنونی آموزش و پرورش مورد نیاز بود. مطالبات حداکثری به نتیجه نمی‌رسد و در نهایت باعث یاس و سرخوردگی معلمان خواهد شد. تشکلهای صنفی باید به مطالعه و تحقیق و کار کارشناسی اهمیت بدهند. قوانین و مقررات را بشناسند و پیشنهادهایی مطرح کنند که قابلیت تحقق داشته باشد. به عنوان مثال به این سوالها پاسخ دهند: مکانیسم بودجه نویسی در ایران و سهم مجلس دولت و نهادهای دیگر در تدوین بودجه چگونه است چند درصد از بودجه کل کشور به آموزش و پرورش اختصاص یافته و با مقایسه آن با سایر کشورهای در حال توسعه و پیشرفته چه میزان از بودجه وزارتخانه صرف پرداخت حقوق فرهنگیان می‌شود چه مقدار از بودجه در وزارتخانه به دلیل مدیریت ضعیف و میل می‌شود (پرداخت حقوق معلمان مازاد استخدام رسمی نیروهای غیر ضروری مانند آموزشیاران نهضت سوادآموزی خسارات میز و نیمکت و صندلی و سایر لوازم مدرسه ریختوپاشهایی از قبیل انتشار نشریات رنگی برای تبلیغ مدیران در تیراژهای بالای صد هزار از قبیل هفته‌نامه نگاه تغییرات همه‌ساله کتابهای درسی و ...

(سیستم استخدام رسمي و حقوق بگيري ناکارآمدی خود را نشان داده است. چه سیستمی را می توانیم جایگزین آن کنیم آیا می توان نظام پرداخت مزد در مقابل کار را جایگزین نظام پرداخت حقوق در مقابل زمان کرد آیا تعدیل نیروی انسانی بازنشسته و بازخرید کردن حدود پانصد هزار نفر از کارکنان آموزش و پرورش باعث کارآمدی بیشتر و بهبود حقوق و مزایای معلمان نخواهد شد از طرفی مطلق کردن مشکلات معیشتی معلمان را از مسایل و مشکلات دیگر غافل می کند. بهبود شرایط زندگی و کار معلمان تنها در چارچوب اصلاحات همه جانبه در نظام آموزش و پرورش میسر است. اجزای سیستم باید همزمان با هم اصلاح شوند.

تشکل های صنفی ادعا می کنند که کارشناسی و وظیفه آنها نیست گروهها باید فهرستی از تقاضاهای معلمان را اعلام کنند و صرفاً پیگیری تحقق این خواسته ها را بر عهده بگیرند. این ادعا به نظر من ساده کردن مساله و نوعی شانه خالی کردن از زیر بار مسوولیت است. فعالان صنفی باید آگاهی های سیاسی اجتماعی و اقتصادی داشته باشند. روزنامه و کتاب بخوانند مسایل مملکتی را تحلیل کنند. به مسایل حوزه آموزش و پرورش اشراف داشته باشند. با قانونمندی کارهای صنفی آشنا باشند. متکی به فرهنگ شفاهی نباشند و بتوانند تفکرات و نظارت خود را بنویسند. اینکه در يك جمع صد نفری مجمع عمومی یکی از تشکل ها ۴ نفر کاندیدای عضویت در شورای مرکزی یا هیات مدیره می شوند و بعد هنگام معرفی خود چند شعار معمولی را به عنوان برنامه کاری خود اعلام می کنند بسیار نگران کننده است. جنبش معلمان از جنس اندیشه است. از جنس کلام است و کسانی باید هدایت آن را بر عهده گیرند که دارای توانایی فکری قدرت تحلیل و اطلاعات اجتماعی کافی باشند.

جنبش معلمان شاخه ای از جنبش اصلاح طلبی مردم ایران است. حرکت معلمان را نه می توان از جنبش اصلاح طلبی جدا کرد و نه آن را در مقابل جنبش اصلاح طلبی قرار داد. معلمان خود از آغازکنندگان حرکت اصلاح طلبی بوده اند. معلم علاوه بر آب و نان و مهمتر از آن به آزادی امنیت شغلی حقوق شهروندی خود اهمیت می دهد. معلم موجودی صرفاً اقتصادی نیست که تنها به معیشت خود فکر کند. دستاورد معلمان از اعتراضات خیابانی سال گذشته چه بود معلمان چه چیزی به دست آوردند و چه چیزی را از دست دادند نتایج منفی حرکات افراطی گروهی صدنفره که جو اجتماعات معلمان را در گروه های خیابانی سال گذشته به دست گرفته بودند دامنگیر جنبش معلمان شد. چنین حرکت هایی می تواند چهره فهم منطقی و قانونگرای معلم را مخدوش کند.

دایره بسته مدیران آموزش و پرورش خشونت و افراطگرایی در این اجتماعات را بهانه کردند و همه جا گفتند: جمع شدن معلمان خطرناک است. از آن به بعد اجازه تجمع در فضای سر بسته آموزش و پرورش را به این بهانه که گویا جمع معلمان غیر قابل کنترل و پیش بینی است ندادند. وزارت کشور با این استدلال که اجتماعات خیابانی معلمان غیر قابل کنترل است از صدور مجوز جدید گردهمایی خودداری کرده است. تقریباً هیچ يك از شخصیت های علمی فرهنگی و سیاسی ریسک حضور در جمع پراشتهای معلمان را نمی پذیرند. مدیریت بسته آموزش و پرورش هم نفس راحتی کشید. آنها هم می گویند مشکل معلمان فقط معیشتی است و معلمان نسبت به اصلاحات آموزشی و اداری در این وزارتخانه بی تفاوت هستند و به این ترتیب صورت مساله را به میل خود تغییر دادند. مشکل معیشتی هم که ربطی به دایره بسته مدیران ندارد.

ممکن است کسانی بگویند همه راه های فعالیت به روی معلمان بسته است و معلمان تنها از طریق تظاهرات غیر قانونی خیابانی می توانند اعتراضات خود را مطرح کنند. این سخن درستی نیست. به جای جمع شدن در خیابانها می توان اجتماعات کوچکتری در سطح مناطق و حتی کوچکتر از آن در مدارس همجوار تشکیل داد و به طرح مسایل مهم و عملی پرداخت.

تشکل های صنفی می توانند با صدور اطلاعیه و راه اندازی خبرنامه و نشریات هفتگی و ماهانه به بحث پیرامون مسایل و مشکلات معلمان بپردازند و اعضای خود را آموزش دهند و بر تعداد اعضا و هواداران خود بیفزایند چرا که ما باید بپذیریم که راهی طولانی در پیش داریم و جنبش معلمان فقط با گامهای کوچک و مطمئن و استوار به پیش می رود. با این تصور که معلمان می توانند با يك حرکت قاطع و جنگوگریز خیابانی کار را یکسره کرده و دولت و مقامات را به تمکین نسبت به خواست های خود وادار کنند نباید مبارزه کرد. این تصور نهایت ساده انگاری است و منجر به یاس و انفعال خواهد شد.